

آینده‌پژوهی روند همگرایی و وحدت دنیای اسلام

محمد رضا قائدی^۱ - علیرضا گلشنی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۴/۵

چکیده

این پژوهش کوشیده‌است به ترسیم چالش‌های درونی و بیرونی وحدت جهان اسلام بپردازد. از این رهگذر، روندهای موجود در جهان اسلام تبیین شده‌است تا مشخص کنند که آیا وضعیت موجود، حاکی از همگرایی دنیای اسلام است یا واگرایی؟ هدفی که این پژوهش دنبال می‌کند، این است که بر اساس واقعیت‌های موجود در نظام بین‌الملل و روندهای دنیای اسلام، آیا در آینده امکان تحقق وحدت جهان اسلام وجود دارد؟ این پژوهش با استفاده از روش آینده‌پژوهی، به نتایجی نیز دست یافته است. واکاوی وضعیت موجود در جهان اسلام، حکایتگر آن است که به علت تضاد منافع دولت‌های اسلامی، حداقل در کوتاه مدت، شاهد وحدت مسلمانان نخواهیم بود و برای برون‌رفت از این وضعیت باید طرح وحدت دنیای اسلام، ابتدا مورد اجماع نخبگان فکری و حکومتی جهان اسلام قرار گیرد و سپس اقدامات عملی و برنامه‌های مشترک را جایگزین ترویج خصومت و مهار افراطیگری نمایند.

واژگان کلیدی: همگرایی، وحدت اسلامی، جهان اسلام، آینده‌پژوهی، امت اسلامی

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی، شهرضا، ایران.

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، واحد شهرضا، دانشگاه آزاد اسلامی شهرضا، ایران (نویسنده مسئول)

مقدمه

همگرایی و وحدت جهان اسلام ناشی از آرمان مسلمانان در خصوص «امت واحده» است. این آرمان، گرچه هم‌اکنون با چالش‌ها و آسیب‌های فراوانی روبه‌روست؛ ولی علاقه‌مندی مسلمانان به نوسازی «تمدن اسلامی»، اندیشمندان جهان اسلام را به فکر واداشته تا برون‌رفت از مشکلات را در همگرایی و وحدت جهان اسلام ببینند. یافته‌های این پژوهش، مبین این مطلب است که روندهای موجود جهان اسلام، بیشتر حکایتگر واگرایی است تا همگرایی، و طرح موضوع وحدت و همگرایی در جهان اسلام، بیشتر امری است ذهنی تا عینی. نخبگان حکومتی و اندیشمندان فکری جهان اسلام، با دغدغه‌کردن موضوع وحدت جهان اسلام، می‌توانند با تلفیق و توجه توأمان مؤلفه‌های عینی و ذهنی شکل‌گیری و تقویت وحدت مسلمانان، جایگاهی برای ارتقای توان مسلمانان و نوسازی تمدن اسلامی در نظام بین‌الملل در نظر بگیرند. در این پژوهش، از روش آینده‌پژوهی استفاده شده و تلاش می‌شود با ارائه و تحلیل روندهای موجود در دنیای اسلام، تصویری از آینده وحدت مسلمان ارائه شود و عوامل مؤثر و کارآمد از وحدت دنیای اسلام معرفی شوند.

۱- روش تحقیق

۱,۱- نظریه آینده‌پژوهی علی- لایه‌ای

روش استفاده شده در این پژوهش بر اساس «نظریه تحلیل علی لایه‌ای» است که یکی از روش‌های «آینده‌پژوهی» به شمار می‌رود. تحلیل لایه‌ای علت‌ها، چنانکه از عنوانش برمی‌آید، با کشف ریشه‌های یک مسأله در لایه‌های مختلف عمودی و افقی سروکار دارد. این روش پیشنهاد می‌کند ریشه‌های مسأله به‌گونه‌ای نقادانه و مشارکتی در چهار لایه عمودی مورد کاوش قرار گیرد. این لایه‌ها عبارتند از:

۱- لایه لیتانی (مسأله عینی): این لایه همان لایه مشهود مساله است که کارشناسان بالینی عموماً در مورد ریشه‌ها و عوارض آن اتفاق نظر دارند؛ اما اغلب بر این باورند که راه حلّ خاصی برای درمان ریشه‌ای این مساله وجود ندارد.

۲- لایه نظام‌های علی (علل اجتماعی): نظام‌های علی به مجموعه نظام‌هایی گفته می‌شود که بالقوه یا بالفعل می‌توانند مسبب ایجاد مساله باشند. این نظام‌ها گستره وسیعی دارند و از نظام‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تا نظام‌های قانونی، مدیریتی و ارتباطی را دربرمی‌گیرند. روش تحلیل لایه‌ای علت‌ها با عبور از لایه اول، به سرعت وارد لایه دوم؛ یعنی لایه نظام‌ها می‌شود و به واکاوی ریشه‌های مساله مورد نظر در این لایه‌ها می‌پردازد.

۳- لایه گفتمان-جهان‌بینی (جهان‌بینی و گفتمان مسلط): این سومین لایه عمودی است که ریشه‌های مسأله را در گفتمان و جهان‌بینی‌های موجود و مسلط می‌جوید و می‌پرسد که چه گفتمان یا نگرش‌هایی در میان مسؤولان و مردم، سبب ایجاد مساله شده است؟

۴- لایه اسطوره-استعاره (اسطوره‌ها و استعاره‌ها): در یک جامعه به طور متعارف کمتر کسی با اسطوره‌ها (ایده‌آل‌ها، الگوها) و استعاره‌ها (تمثیل‌های ذهنی از موضوع‌های مختلف) سروکار دارد. این کار معمولاً در حوزه عمل هنرمندان و اندیشمندان خاص است. در این لایه باید ببینیم کدام یک از ایده‌آل‌ها و تبیین‌های ذهنی، در ایجاد مساله دخالت دارند.

تحلیل لایه‌ای علت‌ها به کاوش ریشه‌های مساله در سطوح عمودی و افقی اکتفا نمی‌کند؛ بلکه در هر سطح سناریوها و راهبردهای لازم برای غلبه بر مشکلات ناشی از آن سطح (لایه) را نیز پیشنهاد می‌کند و درست به همین دلیل است که یک روش آینده‌پژوهی به شمار می‌آید.

این روش را نخستین بار، سهیل عنایت‌الله، مسلمان پاکستانی الاصل در سال ۱۹۹۸ میلادی در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل لایه‌ای علی: فراساختارگرایی به مثابه روش»، در مجله فیوچرز مطرح و بعدها آن را کامل‌تر کرد (حسینی مقدم، ۱۳۸۹: ۱۷۴).

۲-۱- فرضیه

روندها و چالش‌های موجود در جهان اسلام، تحقق همگرایی و وحدت جهان اسلام را در کوتاه‌مدت غیرممکن ساخته است.

۳-۱- سؤال‌های پژوهش

۱-۳-۱- سؤال اصلی

آیا روندهای موجود جهان اسلام، حاکی از تحقق وحدت و همگرایی جهان اسلام است؟

۲-۳-۱- سؤال‌های فرعی

چالش‌های درونی تحقق وحدت دنیای اسلام کدامند؟

چالش‌های بیرونی تحقق وحدت دنیای اسلام کدامند؟

نقش نخبگان فکری و حکومتی جهان اسلام در تحقق وحدت دنیای اسلام چیست؟

۲- مباحث نظری پژوهش

۱-۲- آینده پژوهی

آینده پژوهی عبارت است از تلاش برای درک آنچه در آینده می‌تواند روی دهد و یا باید روی دهد (تقوی گیلانی، ۱۳۷۹: ۶۸-۶۷).

مطالعه نظام‌مند، کشف، ابداع، ارائه، آزمون و ارزیابی آینده‌های ممکن، متحمل و

مطلوب است. آینده‌پژوهی انتخاب‌های مختلفی را درباره آینده پیش روی افراد و سازمان‌ها

قرار می‌دهد و در انتخاب و پی‌ریزی مطلوب‌ترین آینده به آنان کمک می‌کند (Bell, ۲۰۰۳: ۷۳). آینده پژوهی علاوه بر مطالعه نظام‌مند آینده‌های ممکن، محتمل و مطلوب، به دنبال شناسایی جهان‌بینی‌ها و اسطوره‌هایی است که به هر آینده‌ای شکل می‌دهد (Inayatollah, ۲۰۰۷: ۱).

آینده پژوهی، نه تنها دربردارنده درک آینده‌های ممکن است، بلکه به کسب آمادگی برای تصمیم‌گیری‌های آینده بهتر نیز توجهی ژرف دارد. آینده پژوهی با بررسی و شناسایی گزینه‌های مختلف آینده آغاز می‌شود و با بررسی این گزینه‌ها، احتمال وقوع و مطلوبیت آنها را مشخص می‌سازد. در واقع، پس از این مرحله است که انتخاب گزینه‌ها بر پایه نسخه‌های امکان^۱ و مطلوبیت^۲ انجام می‌گیرد (خزایی، ۱۳۹۱: ۱۲).

مهمترین هدف آینده پژوهی، شناخت و درک صحیح از مسائل نوظهور و جدید و نحوه برخورد و یا مقابله با آنها و همچنین، انجام برنامه‌ریزی بلندمدت و کوتاه‌مدت و پیشگیری از نتایج زیانبار رویدادهای پیش‌بینی نشده است (Amara, ۱۹۹۱: ۶۴۵-۶۴۹). هدف اصلی پژوهش‌های آینده «دادن اطلاع و آگاهی در رابطه با ادراکات، بدیل‌ها و انتخاب‌هایی در خصوص آینده» است. به عبارت دیگر، مطالعه آینده یا پژوهش‌های آینده، اصرار دارند تا بدیل‌ها یا ترجیحات و اولویت‌های آینده و پیشرفت‌های احتمالی را درک و برای دستیابی به یک آینده مطلوب تلاش کنیم (Bell, ۱۹۹۳: ۵-۱۸).

علم سیاست، ماهیتی «آینده‌اندیش»^۳ و «آینده‌نگر»^۴ دارد. تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری مقوله‌ای آینده‌نگر است. تصمیم‌گیری و خط‌مشی‌گذاری، مستلزم برساختن تصاویری از واقعیت‌های بدیل و سپس انتخاب یکی از آن تصاویر به منزله تصویر مطلوب

۱. Feasibility
۲. Desirability
۳. Prospective
۴. Looking Forward

است. از همین رو، بسیاری از آینده‌پژوهان، نقش علوم سیاسی و آموزه‌های این علم را پررنگ می‌دانند (Bell, ۲۰۰۳: ۵۱).

آینده‌پژوهی، گرچه حوزه جدید مطالعاتی در دوران پسامدرنیته دنیای غرب است که می‌کوشد آینده‌های محتمل، ممکن و مطلوب بشر را دستمایه مطالعه خویش قرار دهد؛ با این حال، مطالعه آینده تنها مختص دنیای غرب نبوده و به نوعی تمامی جوامع و تمدن‌ها، از جمله اسلام، نسخه‌ای مخصوص به خود از آینده دارند.

نخستین تلاش‌های نظام‌مند برای مطالعه آینده‌پژوهی از سال ۱۹۴۸م در مؤسسه پژوهشی «رند»^۱ آغاز شد. این مطالعات به طور عمده بر پایه پیش‌بینی بود که در راه شناخت وقایع احتمالی جنگ می‌کوشید و بعدها در مسائل غیرنظامی و اقتصادی نیز به کار رفت. در جریان این مطالعات، روش‌های ابتدایی و ساده پیش‌بینی برای فهم و جستجوی آینده توسعه یافت. تلاش‌های نخست در این زمینه بر این فرض استوار بود که برای هر انتخاب امروز، یک آینده ممکن می‌توان تصور کرد (بنیاد توسعه فردا، ۱۳۸۴: ۲۳). از دهه هشتاد میلادی به بعد، مفهوم آینده‌پژوهی از خاستگاه اولیه در حوزه نظامی فراتر رفت و به حوزه سیاست‌گذاری رخنه کرد. نخستین بار، ژاپنی‌ها در دهه هشتاد از آینده‌پژوهی به عنوان ابزار سیاست‌گذاری بهره گرفتند و به دنبال آنها کشورهای دیگر متناسب با نیازهای ملی به فعالیت‌های آینده‌پژوهی روی آوردند؛ به گونه‌ای که هم‌اکنون سازمان‌های دولتی و خصوصی، برنامه‌های آینده‌پژوهی را در مقیاس‌های بخشی، منطقه‌ای و ملی در حوزه‌های مختلف علم، فن‌آوری، فرهنگ، محیط زیست و غیره در برنامه کار خود دارند. اهمیت فعالیت آینده‌پژوهی به اندازه‌ای است که هر تلاشی برای برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری بدون تکیه بر این فعالیت‌ها در سطوح سیاست‌گذاری و اجرایی، ناقص، غیرقابل اعتماد و فاقد پشتوانه لازم ارزیابی می‌شود (خزایی، ۱۳۹۱: ۱۰).

۲-۲-۱- امت اسلامی

امت یعنی وجود جمعی مردم؛ یعنی گروهی که بین افرادش روابط و پیوندهایی بر اساس مجموعه‌ای از افکار و آرمان‌ها و مبانی وجود دارد و این پیوندهای مشترک آنها را در برخی از نیروها و استعدادها به هم مربوط می‌سازد. این جامعه‌ای است که قرآن به امت تعبیر کرده است.

واژه امت را برخی از متفکران اسلامی در معنایی نزدیک به ملت نیز به کار برده‌اند. طبعا در این کاربرد، مقصود از امت گروهی بزرگ از مردم هستند که دارای زبان یکسان با دین واحد و یا سرزمین جغرافیایی یکسان هستند (ابراهیمی، ۱۳۷۷: ۱۰۳).

از نظر لویی گارده، اسلام‌شناس معروف فرانسوی، نظریه امت در طی قرون متعدد در قلوب مسلمین تاثیری بزرگ داشته‌است. امت از ریشه خاص عربی است که در زبان‌های اروپایی برای آن نمی‌توان مترادفی یافت. امت عبارت است از همان جامعه به معنایی قوم و ملت در آن واحد؛ شامل آن کسانی که مایلند با یکدیگر زندگی کنند. دعوت اسلام منکر همه امتیازات نژادی یا هرگونه برتری دیگر است.

در قلب دکترین سیاسی اسلام، امت و جامعه اسلامی، تنها رشته‌های ایمان، آنها را به هم پیوند می‌دهد. در درون جامعه اسلامی و امت، همه مردم جایگاهی مساوی داشتند و هیچ‌گونه تمایزی در درجات و طبقات در میان نبود؛ بلکه تمایزها در عمل وجود داشت. تشکیلات داخلی امت، بر اساس ایمان دینی مشترک استوار بود. بافت جامعه نخست از طریق پذیرش و اطاعت شریعت و سپس هر قدرت غیرمذهبی و دنیوی حفظ و معین می‌شود (لمبتون، ۱۳۷۴: ۵۴).

پیش از هرچیز، اسلام بر اتحاد امت خود تاکید می‌ورزد؛ هرچند پس از چهل سال اول تاریخ اسلام، شکاف‌های اقتصادی و سیاسی گوناگون پدید آمد و هرچه پس از پایان یافتن خلافت امویان در شرق در قرن دوم هجری، اتحاد سیاسی اسلام هرگز ایجاد نشد؛ اما آرمان اتحاد امت در طول تاریخ اسلام به‌شدت وجود داشته و در دوران معاصر خود را در قالب‌های جنبش‌های مختلف نشان داده است. به رغم سیر نزولی زمان و فراز و نشیب‌های فروان، اسلام توانست تا حد زیادی جوامع را به هم پیوند بزند و امتی را به وجود آورد که از اقیانوس اطلس تا اقیانوس آرام به طول یازده هزار کیلومتر و عرض پنج هزار کیلومتر با ترکیبی بسیار متنوع گسترده شده است (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۵۴)؛ اما امروز امت اسلامی از لحاظ جغرافیای سیاسی به طرزی بی‌سابقه از هم جدا و بندبند و با چالش‌های درونی و بیرونی متعددی روبه‌رو شده است.

۳-۲- وحدت اسلامی

وحدت امت اسلامی به معنای تحقق وحدت اسلامی در مجموعه امت اسلام و سراسر جهان اسلام است؛ به‌گونه‌ای که در نهایت، نویدبخش تشکیل امت واحد اسلامی است: «وَ اِنَّ هَذِهِ اُمَّتُكُمْ اُمَّةً وَّ اَحَدَةً وَاَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» «و همانا این امت شماست؛ امتی یگانه و من پروردگار شما هستم. از من پروا کنید» (مؤمنون / ۵۲).

در اسلام هرگز مراد از وحدت، کنار نهادن سایر مذاهب نیست. وحدت اسلامی به کارگیری ابزار تحقق امت واحد، به عنوان یک آرمان نهایی، در سطح جوامع و جهان اسلامی خواهد بود: «وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (حج / ۷۸). بنابراین، از نظر مفهومی، وحدت اسلامی، از جهت روش و ابزارمندی آن شامل تمامی تصمیم‌سازی‌ها، سیاست‌گذاری‌ها اتخاذ روش‌های واحد، بهره‌گیری از امکانات

مشترک و تدابیری می‌شود که نتیجه و پیامد آن، تحقق وحدت اسلامی است. از این رو، خداوند می‌فرماید: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران / ۱۰۳). از منظر آیات قرآن، وحدت کلمه امت اسلام، وحدت دینی و اسلامی است و به عنوان شیوه و ابزار و تحقق اهداف و مقاصد دینی و الهی تلقی می‌شود (آذین، ۱۳۹۳: ۱۹۱). بنابراین، وحدت از منظر دینی امری مطلوب است و بدان سفارش و تأکید بسیار شده است؛ به گونه‌ای که اقامه دین در پرتو وحدت امت اسلام است. این وحدت، در قلمرو حکومت‌ها و جوامع اسلامی و در میان ملل مسلمان، وحدت سیاسی نام دارد (فولادی، ۱۳۸۷: ۷۷-۷۸).

۴-۲- جهان اسلام

جهان اسلام در این پژوهش، به سرزمین‌هایی گفته می‌شود که بیشتر مردمان آن پیرو دین اسلام باشند؛ چه این مردمان در کشورهای اسلامی زندگی کنند و چه در کشورهای غیراسلامی و هرچه در کشورهایی که می‌توان آنها را اسلامی دانست؛ ولی تاکنون به سازمان کنفرانس اسلامی ملحق نشده‌اند. اکنون حدود شصت کشور مستقل که بیش از ۵۰ درصد جمعیت آنها مسلمانند و نیز اقلیت‌های مسلمان در سایر کشورها، جهان اسلام را تشکیل می‌دهند که به لحاظ جغرافیایی در پهنه جهانی انتشار یافته‌اند (رجاء، ۱۳۹۰: ۴۰). جهان اسلام هم‌اکنون دارای مجموعه‌ای از ویژگی‌های ژئوپلیتیک ناهمگون است. چالش‌های فراوان وحدت جهان اسلام، اگر به درستی مدیریت و کنترل شود و کاهش یابد، می‌تواند به احیای عظمت و شکوه گذشته تمدن اسلامی در هندسه قدرت جهانی منجر شود؛ هرچند وابستگی دولت‌ها به غرب هم‌اکنون مهمترین مانع فراروی وحدت جهان اسلام است؛ اما از نقش عمده و برجسته برخی قدرت‌های منطقه‌ای، همچون جمهوری اسلامی ایران در تقویت وحدت اسلامی نباید غافل شود (آذین، ۱۳۹۲: ۲۰۴).

انقلاب اسلامی ایران که مبنای توسعه غرب را زیر سؤال برد، ارزش نوینی در توسعه آفرید و آن هم این بود که توسعه اجتماعی نیازمند توسل به الگوهای غربی نیست. به تعبیر گیدنز، فرایند عمومی جهانی که به سمت سکولاریزاسیون و به حاشیه رفتن دین می‌رفت، با انقلاب اسلامی ایران شاهد تحقق عکس این قضیه هستیم؛ یعنی فرایند عمومی جهان، روند معکوس را آغاز کرده، به سمت دینی‌شدن پیش می‌رود (گیدنز، ۱۳۷۴: ۷۵). لذا امروزه منطقه خاورمیانه را بیشتر با عنوان «جهان اسلام» می‌شناسند، تا عناوینی همچون دنیای شرق و یا جهان در حال توسعه (آذین، ۱۳۹۲: ۲۰۵).

انقلاب اسلامی، ادبیات «جهان اسلام» را به هندسه قدرت جهانی آورد؛ به گونه‌ای که در ادبیات سیاسی غرب نیز عنوان «جهان اسلام» اصطلاح رایجی شده است؛ حال اینکه تا دو سه دهه قبل در ادبیات سیاسی سکولاریسم، جهان اسلام اصطلاح فراموش شده‌ای بود (مهدی زادگان، ۱۳۸۴: ۲۰۸).

جهان اسلام برای صیانت از هویت خویش چاره‌ای جز اتحاد و روی آوردن به «اصول و آیین جهان‌شمول اسلام» که بر ملی‌گرایی ترجیح دارد، ندارد. مبنای اتحاد امت اسلامی، نه دشمن مشترک و غرب، بلکه «اسلام» است (خان محمدی، ۱۳۸۵: ۱۶).

۵،۲- همگرایی

منظور از همگرایی، وضعیتی است که در آن گروه‌ها، سازمان‌ها، نهادها و یا کشورها برای حفظ منافع جمعی به همکاری گسترده با یکدیگر پردازند و به سوی نوعی وحدت گام بردارند. همگرایی، اساس شکل‌گیری جوامع بشری بوده و می‌توان ردپای آن را در نوشته‌های ارسطو، افلاطون، اگوستین قدیس، ابن خلدون و هگل دید

(کاظمی، ۱۳۷۰: ۲۲-۲۳)؛ اما همگرایی به عنوان یک تئوری، نخستین بار توسط « دیوید میترانی»^۱ پژوهشگر انگلیسی در سال‌های بین دو جنگ جهانی مطرح شد.

همگرایی میان کشورها و دولت‌ها ناشی از جبر و اضطرار نیست؛ بلکه محصول ویژگی‌های مشابه و اراده همگن برای پیوستگی براساس آن ویژگی‌هاست. همگرایی هم می‌تواند به عنوان فرایند و هم وضعیت تعریف شود. وضعیت همگرایی یعنی شرایطی که در آن کنشگران به یک اجتماع جدید می‌رسند. فرایند یا فرایندهای دخیل در آن نیز عبارتند از: وسایل و ابزارهایی که اجتماع از طریق آنها حاصل می‌شود. فرایند همگرایی باید داوطلبانه و مبتنی بر اجماع باشد. به سخن دیگر همگرایی را به عنوان یک فرایند وحدت سیاسی یا یک وضعیت یا محصول نهایی وحدت سیاسی می‌دانند (Collumbis, ۱۹۹۰: ۲۹۸). کشورها در قالب همگرایی و اتحاد، دارای سرنوشت مشترکی هستند و بدون اجماع نظر نمی‌توانند عمل کنند. به عبارت دیگر، در سایه یک اتحاد، کشورها به یکدیگر قفل می‌شوند و زمینه‌های ساختاری صلح را فراهم می‌آورند و چون توان‌های فراوانی را بر روی یکدیگر جمع می‌کنند، می‌توانند اهداف مهمی را دنبال کنند و به ثمر برسانند.

از جمله اندیشمندان تئوری همگرایی، «جوزف نای»^۲، «هاس»^۳، «اشمیت»^۴ «میترانی» و غیره هستند که معتقدند کشورها در پروسه همگرایی از مبادلات تجاری و اقتصادی دوجانبه یا چندجانبه شروع می‌کنند و در سایه همگرایی اقتصادی به همگرایی امنیتی، نظامی، سیاسی و فرهنگی دست می‌یابند. نظریه میترانی از نظر توجه به اهمیت بخش‌های مختلف اقتصادی و امکان همکاری در هر یک از این بخش‌ها، توجه به بازیگران فراملی و نقش نهادهای کارکردی حائز اهمیت است (Puchala, ۱۹۷۲: ۲۵۳).

^۱ David Mitrany

^۲ Joseph Nye

^۳ Ernest B. Hass

^۴ Ashmytr

همچنین، همگرایی از نظر «بروس روزت»^۱، براساس باورها، توانایی‌ها و پاسخگویی مبتنی است و به بسط تمایز میان دو نوع از توانایی‌ها می‌پردازد: یکی ظرفیت عمل کردن که با نگرش سنتی به قدرت ارتباط دارد و دیگری توانایی پاسخگویی شامل تسهیلات یک نظام خاص در رابطه با دقت ارتباطات و شناسایی متقابل (Russet, ۱۹۶۳:۲۷).

«کارل دویچ»^۲ به عنوان نظریه‌پرداز اصلی رویکرد ارتباطات در روابط بین‌الملل، بر این اعتقاد است که جریان شدید ارتباطات میان ملت‌ها و دولت‌ها می‌تواند به تدریج به پیدایش جامعه‌ای سیاسی - جهانی بینجامد. دویچ به الگوی منافع عینی مشترک توجه می‌کند. به نظر دویچ، ارتباطات نقش بزرگی در نزدیکی جوامع ایفا می‌کنند، بنابراین، هرچه ارتباطات در زمینه‌های حمل و نقل، توریسم، مرادوات پستی، تجارت و مهاجرت بیشتر باشد، این جوامع بیشتر به هم نزدیک می‌شوند و به جای منازعه به همکاری روی می‌آورند و جوامع امنیتی را تشکیل می‌دهند. بنابراین، با گسترش همه‌جانبه ارتباطات، همگرایی به ثمر می‌رسد. کارل دویچ همگرایی را تبدیل واحدهای مستقل قبلی به اجزای نظامی منسجم تعریف می‌کند (Deutsch, ۱۹۷۱:۱۵۸).

ارنست هاس معتقد است منافع رهبران سیاسی دولت‌ها نقش مهمی در همگرایی دارد و چنانچه رهبران روند همگرایی را به نفع خود نبینند، از وقوع آن جلوگیری خواهند کرد و در صورتی که درک کنند منفعی برای آنان و جامعه‌شان وجود دارد که صرفاً از طریق پیوستن به جوامع فراملی تأمین می‌شود، خود را به وفاداری به مرجعی بالاتر متعهد می‌کنند (Hass, ۱۹۶۱). وی همگرایی را فرایندی تعریف می‌کند که به وسیله آن، رهبران سیاسی چند کشور مختلف متقاعد و راغب می‌شوند که وفاداری، انتظارات و فعالیت

۱ Russet

۲ Karl w.Deutsch

سیاسی‌شان را به سمت مرکز جدیدی که نهادهایش دارای اختیارات قانونی و رأی اختیارات ملت کشورها باشد، سوق دهند (کاظمی، ۱۳۷۰: ۳۸).

۶،۲- وحدت سیاسی

«آمیتای اتزیونی»^۱ معتقد است وحدت سیاسی، فرایندی است که طی آن همگرایی سیاسی به عنوان یک وضعیت تحقق می‌یابد و وحدت باعث افزایش یا تقویت پیوندهای موجود میان واحدهای تشکیل دهنده یک نظام می‌گردد (دوئرتی، ۱۳۷۲: ۶۶۸). وی چهار مرحله را برای دستیابی به وحدت بیان می‌کند:

۱- وضعیت قبل از وحدت: به نظر وی برای اینکه وحدت ایجاد شود، ضرورت دارد بین واحدهای مورد نظر، نوعی وابستگی متقابل وجود داشته باشد. به عبارتی، می‌توان گفت که در مرحله قبل از وحدت یک رشته عوامل نقش کلیدی دارند که نوع و میزان وسعت آنها تاثیر زیادی در ایجاد وحدت دارد، که از جمله آنها می‌توان به تجانس فرهنگی، وابستگی متقابل اقتصادی و مجاورت جغرافیایی اشاره کرد.

۲- نیروهای وحدت آفرین: اتزیونی سه نیرو را برای ایجاد وحدت شناسایی می‌کند:

الف) نیروی ارعابی شامل تسلیحات قوای نظامی و انتظامی؛

ب) نیروی مادی یا عوامل اقتصادی، فنی و توانایی اداری و سازمانی؛

ج) نیروی عقیدتی و هویتی، شامل: ارزش‌ها، سمبل‌ها و باورهای فرهنگی و

عقیدتی.

۳- بخش‌های وحدت‌یافته: در این مرحله، مبادله کالا و افراد صورت می‌گیرد و

ارتباط بین واحدهای سیاسی زیاد می‌شود و ایجاد وحدت در یک بخش به بخش‌های دیگر نیز سرایت می‌کند.

^۱ Amitia Etzioni

۴- مرحله پایانی: در این مرحله، سیستم تشکیل یافته از واحدهای متعدد، دست به کار اموری می‌شود که به خاطر آن به وجود آمده است. به عبارت دیگر، وحدت به خودی خود یک غایت نیست؛ بلکه آثار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مترتب بر آن مهم است (کاظمی، ۱۳۷۲: ۷۴-۷۷).

۳- چالش‌های موجود در دنیای اسلام

در مسیر وحدت جهان اسلام از منظر روش آینده‌پژوهی باید ابتدا چالش‌ها واکاوی شوند. در این راستا، چالش‌های درونی و بیرونی جهان اسلام، ابتدا مطالعه شده تا بر اساس آن روندهای موجود در دنیای اسلام ارائه شوند.

۱،۳- چالش بیرونی وحدت جهان اسلام

یکی از مهم‌ترین چالش‌های وحدت جهان اسلام، تصویرسازی منفی غرب از اسلام و به‌خصوص اسلام سیاسی در رسانه‌هاست. اسلام‌هراسی که استراتژی غرب در خصوص برجسته کردن خطر اسلام‌گرایان و کشورهای مسلمان محسوب می‌شود، زمینه مناسبی برای رفتارهای توسعه‌طلبانه غرب را فراهم کرده است (قائدی، ۱۳۸۳: ۱۶).

توسعه‌طلبی غربی به دنبال فروپاشی بلوک شرق و حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، با جلوه‌های آمریکایی، همچنان کشورهای اسلامی را با چالش و تلاطم مواجه ساخته است. ایالات متحده آمریکا در تلاشی توسعه‌طلبانه، برآن است تا اسلام سیاسی را به عنوان جریانی عقل‌ستیز، خشونت‌گرا و سمبل تروریسم معرفی نموده و از آن تصویری همچون تهدید امنیتی حاد برای منافع آمریکا و غرب عرضه نماید (جعفری نژاد، ۱۳۹۲: ۱۲۶).

در قالب چنین تصویری، معرفی نمایندگان اسلام سیاسی به مثابه جریان‌هایی عقل‌ستیز، فرقه‌گرا و خشونت‌طلب که نه تنها قادر به سازگاری خود با اصول و معیارهای پذیرفته‌شده جهانی همچون دموکراسی و حقوق بشر نیستند؛ بلکه در میان خود نیز دچار چنان تضادهایی هستند که به حذف خشونت‌آمیز یکدیگر اقدام می‌کنند؛ ترفندهایی هستند که برای بی‌اعتبارسازی سراسری گفتمان اسلام سیاسی و نیروهای اسلام‌گرا به کار گرفته می‌شوند.

اسلام سیاسی، به عنوان جریانی فکری-اجتماعی که به دنبال حفظ استقلال و هویت جهان اسلام در برابر غرب است، وحدت میان مسلمانان و کاستن از شکاف میان آنها را همواره به عنوان یکی از اهداف اولیه خود قرار داده است.

پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، ایده وحدت اسلامی در مقابل غرب و دولت‌ها و نیروهای پیرو غرب در کشورهای اسلامی را تقویت کرد. درباره تاثیر انقلاب اسلامی ایران بر تحولات جهان اسلام و خاورمیانه، «الکساندرهیگ می‌گوید: «به نظر من، خطرناک‌تر از این مشکلات بین‌المللی، عواقب گسترش اسلام سیاسی است که در ایران پا گرفته و اکنون ثبات تمام رژیم‌های عرب میانه‌رو را در منطقه تهدید می‌کند. این پدیده اگر از کنترل خارج شود، منافع ابرقدرت‌ها را به خطرناک‌ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.» (Drezner, 2011: 77)

پس از فروپاشی بلوک کمونیستی شوروی، غرب و آمریکا به برجسته سازی تهدید اسلام سیاسی و بنیادگرایی اسلامی؛ به ویژه برای منافع آمریکا در منطقه خاورمیانه پرداختند. (Mousali, 2003: 7-10).

در صورت جهت‌گیری جنبش‌های عربی به سمت حکومت‌های مردمی-اسلامی، احتمال الگوگیری این جنبش‌ها از انقلاب اسلامی ایران تا حد زیادی افزایش خواهد یافت و این می‌تواند منافع ملی آمریکا در خاورمیانه را که مبتنی بر ارزش‌های لیبرال دموکراسی است، به خطر بیندازد (Greenburg, 2011: 89). در حرکات، شعارها، خواست‌ها و

گروه‌بندی معترضان، نشانه‌های فراوانی وجود داشت که نشان می‌دهد اعتراضات در مقایسه با انقلاب اسلامی ایران، ممکن است در سطوح متفاوت‌تری تعریف شوند؛ اما می‌توانند به سمت الگوی حکومت دینی ایران حرکت کنند (Guirguis, ۲۰۱۱: ۵۷).

به نظر می‌رسد در سطح کلان، سیاست‌های راهبردی آمریکا در منطقه ژئواستراتژیک خاورمیانه، حول پنج محور اساسی است: القای اسلام‌هراسی، القای شیعه‌هراسی، القای سنی‌هراسی، القای ترس از انقلاب اسلامی و القای ایران‌هراسی (Fischer, ۲۰۰۶: ۱۵۷). « جوزف نای»، از ترکیب قدرت نرم با قدرت سخت سخن می‌گوید و آن را قدرت هوشمند می‌نامد. از منظر او، آمریکا باید با کشورهای اسلامی، از جمله ایران که موجب همسویی منافع سایر تهدیدکنندگان منافع ایالات متحده در خاورمیانه می‌شوند، هوشمندانه مقابله کند. « آمریکا باید نگران استراتژی‌هایی باشد که به دشمنانش کمک می‌کند نیروهای ناهمگون را تحت یک پرچم، متحد سازند. ایالات متحده داستان خوبی برای روایت کردن در اختیار دارد؛ اما ناکامی‌هایش در ترکیب قدرت سخت و نرم در یک استراتژی هوشمند بدین معنی است که اغلب اوقات راه خود را می‌رود و قصه خود را می‌سراید و این می‌تواند مخرب باشد.» (Nye, ۲۰۰۴: ۱۰)

۲,۳- چالش‌های درونی وحدت جهان اسلام

مطالعه روندها و رویدادهای مرتبط با تحولات تمدن اسلامی بیانگر آن است که احیای شکوهمند این تمدن، مستلزم توجه به عوامل همگرا و واگرای اجزای تشکیل‌دهنده این تمدن است. کشورهای اسلامی، مهم‌ترین اجزای شکل‌دهنده به تمدن اسلامی در جهان امروز و جهان آینده هستند. تحکیم تمدن اسلامی به عنوان یکی از قطب‌های قدرت در جهان آینده مستلزم تقویت همگرایی میان کشورهای اسلامی و کمرنگ کردن نقش عوامل واگرا در تعاملات این کشورهاست.

موج جدید اوج‌گیری و احیای تمدن اسلامی با پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شده است. به زعم برخی اندیشمندان، وقوع انقلاب اسلامی ایران واکنشی در برابر تجدد و خودباختگی در مقابل غرب و تلاشی در جهت سربلندی اسلام و مسلمین است که گستره آن امروز علاوه بر خیزش همگانی در کشورهای اسلامی، کشورهای غیر مسلمان را نیز در بر گرفته است و مسلمانان این قبیل جوامع از جمله فعال‌ترین و پویاترین اقلیت‌های دینی درون کشورهای مزبور به شمار می‌روند.

با توجه به فراهم شدن زمینه‌های احیای تمدن اسلامی پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و با در نظر گرفتن مجموعه عوامل همگرا و واگرا، به نظر می‌رسد آینده مطلوب جهان اسلام ناظر بر همگرایی کشورهای اسلامی در چارچوب تمدن عظیم اسلامی به عنوان یکی از قطب‌های قدرت در جهان آینده است.

با استفاده از روش تحلیل علی-لایه‌ای^۱ در حوزه آینده‌پژوهی و برحسب بررسی رویدادها و روندهای تاریخی وحدت جهان اسلام، سناریوهای تحقق همگرایی کشورهای اسلامی را می‌توان در طیفی از عوامل عینی و ذهنی، به شرح زیر ارائه کرد (Inayatollah, ۲۰۰۴: ۱۱-۱۵):

۱- لایه مساله عینی ناظر بر عینی‌ترین و آشکارترین سطح شکل‌دهنده به آینده تمدن اسلامی است.

تعداد جمعیت مسلمانان جهان، موقعیت ژئوپلتیک کشورهای اسلامی، مزیت‌های نسبی و رقابتی کشورهای اسلامی در حوزه اقتصاد، برخورداری از ذخایر عظیم انرژی و وسعت جهان اسلام ناظر بر زمینه‌های عینی و ملموس احیای تمدن اسلامی است (Elmandjra, ۱۹۹۰)؛ برای مثال، ذخایر نفتی خاورمیانه ۶۰ درصد ذخایر نفتی جهان را تشکیل می‌دهد و این منطقه ۴۰ درصد نفت مصرفی جهان را تامین می‌کند. بنابراین، سناریوهایی که در این لایه ارائه می‌شوند، سناریوهای سطح عینی هستند. ایجاد بازار

^۱ Causal Layered Analysis (CLA)

مشترک اسلامی، از جمله این سناریوهاست که بر سطح عینی و ملموس همگرایی دلالت دارد.

۲- لایه علت‌های اجتماعی، ناظر بر عوامل اقتصادی، سیاسی و تاریخی است. تجربه دوران شکوه و اقتدار تمدن اسلامی در حافظه تاریخی مسلمانان، زمینه تاریخی احیای این تمدن را فراهم می‌کند. علاوه بر این، پیشبرد همگرایی و همکاری میان کشورهای اسلامی در حوزه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی چه در سطح منطقه‌ای و چه در سطح بین‌المللی مستلزم ایجاد اتحادیه یا سازمان‌هایی است که ضمن برخورداری از ساختارهای رسمی، براساس توافق چندجانبه میان دولت‌ها به صورت فراملی عمل می‌کنند. بنابراین، نهادسازی و ایجاد شبکه‌های قدرت مردم نهاد، تأسیس نهادهای مالی و سیاسی به منظور اعمال قدرت در سپهر بین‌المللی؛ از جمله سناریوهای مرتبط با لایه عوامل اجتماعی تحقق تمدن اسلامی است. بدین ترتیب، تلاش‌های مشترک و آگاهانه برای تسهیل مراودات میان کشورهای اسلامی و اقدامات جمعی از طریق سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی اسلامی که دارای چارچوب دائمی هستند، صورت می‌پذیرد.

۳- لایه سوم ناظر بر فهم ساختار، جهان‌بینی و گفتمانی است که به علت‌های اجتماعی به‌وجود آورنده دو لایه اول و دوم شکل می‌دهند. در این لایه، شناخت ساختارهای فرهنگی، زبانی و اجتماعی هستی‌بخش تمدن اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرند. یکی از مقوم‌های تمدن اسلامی، جهان‌بینی اسلامی است. کلمه «امت» در بیشتر از ۶۰ مورد به تنهایی و حدود ۲۰ مورد به صورت مضاف یا مضاف‌الیه در قرآن مجید آورده شده است. در آغاز پیامبری حضرت محمد(ص)، لفظ امت به‌طور موقت بر مردم ساکن مکه و سپس مدینه اطلاق می‌شد؛ ولی در اواخر پیامبری آن حضرت (ص)، محور تشکیل امت اسلامی بنیان‌های عقیدتی و مذهبی بود. در حقیقت، امت عربی به امت مسلمانان تبدیل شد و تا آنجا گسترش پیدا کرد که پس از رحلت حضرت محمد(ص) به

فراسوی مرزهای عربستان کشیده شد و ملت‌ها و قبایل متفاوتی را از لحاظ زبان، نژاد و مکان، تحت لوای «امت اسلام» جمع کرد. بنابراین، سناریوی مطرح در این لایه، تأکید بر گفتمان «امت واحده» به عنوان حلقه اتصال همه مسلمانان جهان صرف نظر از تفاوت‌های قومی، مذهبی، نژادی، زبانی و فرهنگی است (Inayatollah, ۲۰۰۷).

بین‌الذهانی کردن این گفتمان در میان مسلمانان و ارائه آن به عنوان بهترین بدیل در برابر گفتمان‌های مسلط زمان می‌تواند زمینه‌ساز احیای تمدن اسلامی باشد.

۴- لایه چهارم، ناظر بر فهم نشانه‌ها، استعاره‌ها و ارزش‌هایی است که به شیوه‌ای ناخودآگاه به شکل‌گیری جهان‌بینی و گفتمان مسلطی که به وجودآورنده علت‌های اجتماعی و مساله عینی شده است، کمک می‌کنند. در این لایه، عمیق‌ترین روایت‌ها، طرحواره‌ها و تصاویر ذهنی شکل‌دهنده به آینده تمدن اسلامی مورد کنکاش قرار می‌گیرند. این روایت‌ها، طرحواره‌ها و تصاویر نه تنها در اندیشه؛ بلکه در احساس و باور مسلمانان ریشه دارند. باور به پیروزی حق بر باطل، مستضعف و مستکبر، مظلوم بر ظالم و دستیابی به جامعه آرمانی نوید داده شده در قرآن و حدیث، همگی اساس پردازش سناریوی تحقق آینده مطلوب تمدن اسلامی در عمیق‌ترین لایه این مدل مفهومی است. با توجه به این مهم که در آیات قرآن و احادیث، پیروزی حق بر باطل پیش‌بینی شده است و محور حق نیز بر اساس باورهای مسلمانان حرکت در مسیر توحید با استعانت از رهنمودهای قرآن تعیین شده است، امکان برانگیختن مسلمانان به منظور تغییر وضع موجود برای رسیدن به وضع مطلوب دست‌یافتنی است. لذا با توجه به لایه‌های مذکور چهار سناریوی منتخب مرتبط با هر لایه را می‌توان این‌گونه بیان کرد: ۱- ایجاد بازار مشترک اسلامی؛ ۲- نهادسازی و ایجاد شبکه‌های قدرت؛ ۳- ارائه گفتمان امت واحده؛ ۴- تأکید بر باور به پیروزی حق بر باطل و مستضعف بر مستکبر.

یکی از فعالیت‌های برجسته پژوهشی در زمینه آینده اسلام، کتاب «آینده تمدن اسلامی» سردار (۱۹۹۸، sardar) است. به نظر سردار، اسلام زیربنای نقد تفکر معاصر است. سردار به پویایی دینی و آینده‌اندیشی هوشمندانه امت اسلام امیدوار است و از این رو، خوش‌بینانه به شکل‌گیری تمدن اسلامی می‌نگرد: «خودتان را برای ظهور دوباره تمدنی پویا و پررونق از اسلام آماده کنید. این تمدن در آینده‌ای نزدیک نمایان نخواهد شد. چندین دهه یا حتی نیمی از یک قرن به طول خواهد انجامید. این تمدن‌ها عمدتاً در تاریخ و سنت ریشه دارد؛ اما آن موجودیتی کاملاً متفاوت خواهد بود. با توسعه تفسیرهای جدید از اسلام و تلاش برای اصلاح شریعت، آنها درصدد توسعه دورنمایی از لحاظ اخلاقی منضبط از آینده هستند. تنها از طریق ژرف‌اندیشی هوشمندانه از آینده است که مسلمانان، دوردست‌ترین آرمان‌هایشان را به دست خواهند آورد و یک‌بار دیگر به دورنمای اجتماعی روشن و روح انسانی اسلام بازخواهند گشت.» (Sardar, ۲۰۰۶: ۱۰۹-۱۱۱)

سردار تاکید می‌کند که به منظور برخورد با چالش‌های آینده و تغییرات، امت اسلامی باید از طریق سه سطح از اقدام کار کند:

۱- توسعه سامانه‌ای از هوشیاری و در نتیجه، ایجاد تغییراتی باطنی از طریق فرایند تکامل نفس (تزکیه)، تعاون در میان امت و توسعه وحدت که دربرگیرنده همه امت، جوامع و افراد مسلمان باشد.

۲- بررسی تغییراتی که در سراسر جهان رخ می‌دهد و پیامدهای آنها و همچنین، برنامه‌ریزی راهبردی‌پردازانه^۱ برای آینده.

۳- وفق‌دادن و سازگار کردن خود با تغییرات از طریق فرایند پالایش جنبه‌های منفی و مخرب دیگر تمدن‌ها و نیز پذیرش جنبه‌های مثبت و سازنده آنها (Sardar, ۱۹۹۸: ۱۶۹-۱۷۷).

^۱ Strategically

۴- آینده‌پژوهی همگرایی و وحدت جهان اسلام

به نظر می‌رسد روندها و چالش‌های موجود در جهان اسلام، تحقق همگرایی و وحدت جهان اسلام را در کوتاه‌مدت غیرممکن می‌سازد که در ذیل به برخی از این روندها پرداخته خواهد شد.

۴.۱- روند ایجاد شکاف میان مسلمانان عرب و غیرعرب

یکی از شکاف‌های اصلی مسلمانان، میان اعراب و غیراعراب مسلمان است. عرب‌ها، نه تنها حدود ۲۰ درصد مسلمانان جهان را تشکیل می‌دهند؛ اما تفاسیر اسلام، مسائل سیاسی و چهره بین‌المللی اسلام از سوی دیدگاه‌ها و رسانه‌های اعراب در جهان منتشر می‌شوند. حجم زیادی از گفتمان موجود پیرامون مسلمانان و چالش‌های پیش روی آنان، در واقع به اعراب و چالش‌های آنان بازمی‌گردد. جهان عرب بنا به دلایل تاریخی و فرهنگی، بی‌نظمی‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بیشتری نسبت به دیگر مناطق جهان (کشورهای در حال توسعه) از خود نشان داده است. این روند نیز در حال گسترش است.

۴.۲- روند گسترش دولت‌های سکولار در جهان اسلام

کشورهای غیرعربی جهان اسلام (به‌ویژه در جنوب و شرق آسیا)، دیدگاه سیاسی روشنفکرانه‌تری دارند، که این مساله به تقویت اکثریت دولت‌های مردم‌سالار و یا تا حدودی مردم‌سالار و سکولار در آینده منجر می‌شود. از سوی دیگر، فعالیت‌های فرهنگی و تبلیغاتی رسانه‌های غربی و عدم کفایت مسئولان عربی در اداره امور کشور، سبب افزایش نارضایتی مردم و توجه آنان به رویکرد کشورهای غربی شده است.

۳،۴- روند انتقال مرکز ثقل جهان اسلام به خارج از غرب آسیا

اگرچه منطقه غرب آسیا از مدت‌ها پیش، هسته و مرکز جهان اسلام به شمار می‌آید؛ اما هم‌اکنون در مناطق دیگری چون اندونزی و مالزی، فعالیت‌های نوآورانه و اثربخشی در حال انجام است که سبب شده در مسائل دینی این کشور پویاتر عمل کند و توجه مردم مسلمان را به خود جلب کند. همان‌گونه که مرکزیت شیعه، مدت‌هاست از شهر نجف اشرف در عراق به شهر قم در ایران منتقل شده است، این مساله برای تمام جهان اسلام نیز در حال انجام است و به نظر می‌رسد که در آینده، کشورهای اندونزی و مالزی، نقش کلیدی در تعیین سوگیری‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان اسلام داشته باشند.

برای مثال، دولت سکولار اندونزی در سال ۲۰۰۶ از سوی مؤسسه پژوهش‌های خانه صلح، به عنوان تنها کشور اسلامی لایق کشور آزاد شناخته شد که در آن دموکراسی برقرار شده است. اندونزی به علت پرجمعیت‌ترین کشور اسلامی در جهان و با وجود اختلافات قومی و دینی در گذشته به ثبات سیاسی- اقتصادی رسیده و از سوی هیلاری کلینتون و اوباما به عنوان الگوی دولت‌های اسلامی معرفی شده است. در انتخابات اندونزی بیشتر احزاب سکولار برنده انتخابات هستند و کمتر از ۲۰ درصد آرا به احزاب اسلامی اختصاص می‌یابد.

۴،۴- روند گسترش قومیت‌گرایی

ساندرز مهمترین شکاف‌های ساختاری نظام‌های سیاسی را شکاف‌های اجتماعی مربوط به گروه‌های مذهبی و گروه‌های قومی - زبانی دانسته است. وی در جمع‌بندی نتایج مطالعات و رویکردهای مختلف تاکید می‌کند که نتایج و واقعیت‌ها، گویای اهمیت آشکار شکاف‌های مذهبی- قومی در پیدایش کشمکش‌های خشونت‌آمیز است و شکاف ریشه‌دار قومی و زبانی به طور اجتناب‌ناپذیری مشکلات پیچیده‌ای را برای یکپارچگی سیاسی و تامین نظم سیاسی و ثبات پایدار به وجود می‌آورد (بنی هاشمی، ۱۳۸۲: ۶۶۵).

قومیت‌گرایی، یکی از عوامل مهم تقویت و گسترش فرقه‌گرایی و تندروی مذهبی به‌شمار می‌رود. از سوی دیگر، فرقه‌گرایی با تضعیف پیوند دینی، قومیت‌گرایی را تقویت می‌کند و در واقع، قومیت‌گرایی و فرقه‌گرایی مکمل یکدیگرند. قومیت‌گرایان در مرحله اول برای اثبات حضورشان و در مراحل بعدی برای بقا و اعمال سلطه بر دیگران، تلاش می‌کنند که نمادهای قومی و حتی سنت‌های بدوی را برجسته نمایند. آن‌ها برای مقابله با نفوذ فرهنگ، و جریان‌های پیشرفته و قدرتمند دینی، مذهبی و سیاسی در سطح ملی و مافوق ملی، جریان‌های فکری، فرهنگی و مذهبی عقب‌مانده، دگم‌اندیش و مطلق‌گرای طایفه‌ای را که بعضاً ساخته و پرداخته قدرت‌های استکباری هستند، به شدت تقویت نموده و حمایت می‌کنند. قومیت‌گرایان، فرقه مذهبی مربوط به خود را چنان برتر و مطلق می‌انگارند که برای جهانی ساختن آن از هر وسیله‌ای استفاده می‌کنند. تکفیر، ترور، نسل‌کشی و اشغالگری شیوه‌هایی است که فرقه‌گرایان افراطی ناسیونالیست برای مسلط شدن بر دیگران آن‌ها را به کار می‌برند. این در واقع نوعی کاسموپولیتیسیم (جهان‌وطنی) است که برای جهانی شدن افراط‌گرایی مذهبی یک قوم خاص معیارهای معقول و منطقی همگرایی را از میان برمی‌دارد. فرقه‌گرایی مبتنی بر کاسموپولیتیسیم با جنبه‌های مثبت قومیت‌گرایی (ناسیونالیسم) که مبارزه با استعمار و قدرت‌های متجاوز است، به شدت مخالفت می‌کند. از سوی دیگر، امریکا و غرب با تحمیل نظریه «پلورالیسم دینی و سیاسی» در جهان اسلام به گسترش فرقه‌گرایی کمک کرده و برای واگرایی ملی بستر سازی می‌کند. گسترش ناسیونالیسم قومی و منازعات فرقه‌ای از پیش‌زمینه‌های اهداف نظام سلطه در تغییر وضعیت سیاسی - اجتماعی منطقه و جهان اسلام به‌شمار می‌رود. امروزه، جهان اسلام از شاخ آفریقا تا آسیای جنوب شرقی در آتش فرقه‌گرایی افراطی می‌سوزد. گروه‌های فرقه‌گرا در کشورهای مختلف اسلامی؛ به‌خصوص عراق، افغانستان و پاکستان وفاداری ملی در کشورهای خودشان را با جنگ، ناامنی و کشتار بیرحمانه مردم تهدید می‌کنند و وفاداری

ما فوق ملی را از طریق دشمنی با نهضت‌های اصیل اسلامی و برخی کشورهای مستقل به چالش می‌کشاند. این درست همان چیزی است که امریکا برای سلطه بر جهان اسلام به آن نیاز دارد و فرقه‌گرایان به نام مبارزه با امریکا، طرح‌های آمریکایی‌ها را اجرا می‌کنند.

۵،۴- روند گسترش بنیادگرایی و افراط‌گرایی دینی

بنیادگرایی اسلامی جنبشی است که به ارزش‌های بنیادی اسلام باور دارد و پیروزی و به‌روزی کشورهای اسلامی را در بازگشت به آن ارزش‌ها می‌داند و از الگویی غربی یا شرقی پیروی نمی‌کند (اسلامی، ۱۳۸۵: ۱۹۹). این جنبش که به گونه واکنش احساسی، روحی و معنوی مسلمانان به یک بحران اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جلوه‌گر شده است، گذشته از ترس غربی‌شدن فرهنگ اسلامی، از مداخله مستقیم غرب در سرزمین‌های اسلامی نیز مایه می‌گیرد (احتشامی، ۱۳۸۱: ۲۴۷). به سخن دیگر، می‌توان گفت که بنیادگرایی اسلامی، اندیشیدن و رفتارکردن بر پایه اندیشه‌ها و رفتارهای پیشین است که ریشه در باورهای مذهبی دارد و در عرصه کارکرد سیاسی نمود می‌یابد. شیرین هانتر می‌نویسد: « بنیادگرایی به معنای به‌کارگرفتن قوانین به گونه اصل و ناب آن است. از این دیدگاه، بنیادگرایی اسلامی به راستی بنیادگراست؛ اما این تنها ویژگی آن نیست. در واقع، آنچه بنیادگرایی اسلامی را متمایز می‌سازد و دلیل تهدیدآمیز بودن آن می‌شود، برداشت یکسره سیاسی و ایدئولوژیک آن از اسلام است» (Hunter, ۱۹۹۸: ۱۸۹). برداشت سطحی بنیادگرایان از اسلام، باعث شده است که گروهی از اندیشمندان بر ناهمخوان بودن الهیات اسلام با زندگی امروزی، دانش‌های نو، تکنولوژی و دموکراسی انگشت بگذارند و اسلام را دینی با خشونت ذاتی، متعصب و مدارا ناپذیر وانمود کنند (Lewis, ۱۹۹۳: ۲۰-۲۵).

ناکامی گسترده الگوهای اقتصادی و سیاسی پس از استقلال کشورهای عربی (و با اندکی بدبینی، اکثر کشورهای مسلمان) سبب وارد آمدن آسیب‌های جدی به این کشورها شده و در محیط سیاسی و فرهنگی نقاط ضعف بسیاری ایجاد کرده است. این شکست‌ها و ناکامی‌های اقتصادی، سیاسی سبب بروز افراط‌گرایی در میان مسلمانان شده است. این وضعیت به علت باورهای مردم این منطقه که آمریکا و دولت‌های غربی را مسؤول ناکامی و عدم پیشرفت خود می‌دانند، سبب آن شده است که رویکرد ضدغربی را در مسلمانان و مقابله با برخی سیاست‌های کشورهای غربی (به‌ویژه آمریکا) دارد که تنها مفاهیم و فرصت بیان این خشم را فراهم می‌سازند. این امر با احساس ضدآمریکایی، که ناشی از اعتراض به سیاست‌های آمریکاست، تفاوت بنیادین دارد.

خشونت فرقه‌ای از تعصب شدید عقیدتی به یک آیین یا مجموعه عقاید خاص در برابر سایر آیین‌ها و مجموعه‌ها ناشی می‌شود و نه از یک برنامه سیاسی طراحی شده معطوف به قدرت که بستر خشونت ایدئولوژیک است. تعصب فرقه‌ای باعث می‌شود تا پیروان آن، ارزش مطلق و حقیقت را خاص آیین خود ببینند و سایر آیین‌ها را گمراهی و انحراف مطلق به حساب آورند. چنانچه این تعصب به قدرت‌گیری گروه منجر شود، سایر آیین‌ها و گروه‌ها در معرض هجوم و نابودی قرار می‌گیرند و در نتیجه خشونت فرقه‌ای گسترش پیدا می‌کند. در تاریخ معاصر جهان اسلام، عمده‌ترین گروهی که دارای این تعصب آیینی بود و از این نوع خشونت‌های فرقه‌ای علیه دیگران استفاده کرد، گروه وهابیت بوده است. وهابیت که نوعی تعصب نسبت به آیین عقیدتی محمد بن عبدالوهاب است، خود را محور حقیقت سالامی دانسته و سایر مکاتب فقه اسلامی را گمراه در نظر می‌گیرد.

تاریخ وهابیت از اواخر قرن هجدهم به بعد سرشار از توسل به خشونت فرقه‌ای علیه سایر مسلمانان، چه در جزیره العرب و چه در مناطق اطراف آن بوده است. تعصب

وهابیون نسبت به حقیقت داشتن عقاید خود و تکفیر دیگران را می‌توان در نگرش آنان نسبت به تشیع دید. آنان نه تنها تشیع را نوعی بدعت در اسلام می‌دانند؛ بلکه در صورت توان، همانند گذشته، در

صدد نابودی و کشتار شیعیان و اماکن شیعه نیز بر می‌آیند. هجوم‌های وهابیون در پایان قرن ۱۸ و اوایل قرن ۱۹ به مکان‌های مقدس شیعه در عراق و کشتار شیعیان و تخریب مزار امامان شیعه نمونه‌ای از این نوع تعصب و خشونت فرقه‌ای است. این خشونت فرقه‌ای در قرن ۲۰ میلادی نیز علیه مکان‌های مقدس شیعه در جزیره‌العرب و سایر نقاط منطقه تداوم پیدا کرد. عملیات خشونت‌بار گروه‌های وهابی پاکستان (سپاه صحابه) علیه شیعیان در سال‌های دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰، کشتار دیپلمات‌های جمهوری اسلامی ایران در مزار شریف (۱۹۹۷) و سایر اقدامات گروه‌های تحت تأثیر ایدئولوژی وهابی، و بمب‌گذاری‌ها و کشتار گسترده شیعیان در عراق در سال‌های پس از سرنگونی صدام حسین، نمونه‌هایی از اعمال خشونت فرقه‌ای در دوران کنونی است.

اگر چه اکثر پژوهشگران سرآغاز وهابیت را به ظهور محمد بن عبدالوهاب در حجاز نسبت می‌دهند، باید توجه داشت که ریشه‌های این نوع عقاید فرقه‌ای به دوران اولیه قرون اسلامی می‌رسد. عقاید احمد بن حنبل و دیدگاه‌های تند وی نسبت به سایر مذاهب اسلامی که همه آن‌ها را بدعت‌گرا می‌خواند، نخستین منبع این نوع خشونت‌گرایی فرقه‌ای بود. گذشته از ابن حنبل، ابن تیمیه از پیروان او، سهم بیش‌تری در ظهور فرقه‌گرایی خشونت‌طلب و در نهایت وهابیت بازی کرد. ابن تیمیه نیز همانند ابن حنبل، سایر مکاتب اسلامی؛ به ویژه شیعه را بدعت‌گذار می‌دانست و شایسته برخورداری از اقدامات خشونت‌بار. در کنار این دو، دیگر فقهای تندرویی چون قاضی عیاض، نووی و ابن قیم نیز از منابع الهام‌بخش افراط‌گرایی اسلامی در پایان قرن بیستم بوده‌اند (احمدی، ۱۳۹۰: ۷۹).

۶،۴- روند همگرایی اسلامی و قبیله‌ای: هرچند تاکنون ادبیات رابطه بین قومیت‌گرایی و اعتقاد مذهبی به‌خوبی توسعه نیافته است؛ اما بررسی رویکردهای منطقه‌ای نشان از آن دارد که گرایش‌های مذهبی افراطی در جوامع قبیله‌ای و خانوادگی به‌شدت در حال رشد است. محافظه‌کاری قبیله‌ای، یک ویژگی فرهنگی و افراط‌گرایی، یک ویژگی مذهبی است که به‌طور متقابل یکدیگر را تقویت می‌کنند. در غیاب نبروهای مخالفی، چون اقتدار مرکزی، این دو ویژگی ترکیبی قدرتمند را شکل می‌دهند که به‌شکل گرفتن گروه‌های تروریستی قدرتمندی مانند بن‌لادن منجر می‌شوند.

۷،۴- روند گسترش دولت‌های ناکارآمد در کشورهای اسلامی: یکی از شاخص‌های مهم در ارتباط با مشروعیت حکومت‌ها، کیفیت حکمرانی و کارآمدی حکومت‌ها در نحوه مدیریت و انجام کارویژه‌های گوناگون در ارتباط با جامعه شهروندان است. «حکمرانی خوب» در مقابل «حکمرانی بد» اصطلاحی است که از دهه ۱۹۸۰ به این سو مطرح شده است. حکمرانی خوب عبارت است از: بهبود روش‌های اعمال حاکمیت و حکومت بر مبنای تعامل نزدیک بین حکومت و مردم، ارائه خدمات بهتر به مردم در زمینه‌های مختلف، پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری حکومت، بهبود سطح زندگی مردم یا افزایش سطح استانداردهای زندگی و جلب همکاری و وفاداری مردم برای حکمرانی بهتر. تلاش حکومت‌ها برای برقراری عدالت، امنیت، ثبات، کاهش مالیات، گسترش زیرساخت‌ها برای توسعه اشتغال و مانند آن نیز از مصادیق و نشانگان مهم حکمرانی خوب است (سردارنیا، ۱۳۸۸: ۱۳۵) و برعکس، خشونت‌ها و جنبش‌های اعتراضی علیه حکومت‌ها تا حد زیادی ناشی از حکمرانی‌های فاسد، تبعیض‌آمیز و ضعیف است.

در بسیاری از کشورهای خاورمیانه، مفهوم ملت به معنای مدرن آن؛ یعنی وفاداری ملت به اهداف و منافع مشترک که دولت ملی را فارغ از تعلقات قومی - قبیله‌ای به وجود آورد، پدیدار نشده است. در واقع، فرایند دولت - ملت‌سازی روند طبیعی و خودجوش

خود را طی نکرده و غالباً با دخالت نیروهای خارجی و فرامنطقه‌ای انجام شده است. آنچه در روند دولت - ملت سازی محور قرار می‌گیرد، افزایش انسجام بین گروه‌های اجتماعی مختلف و تقویت فرهنگ و گرایش‌های ملی به جای هویت‌های محلی است؛ اما نه تنها این روند به تقویت همگرایی و انسجام بیشتر منجر نشده؛ بلکه تعارضات، اختلافات و خشونت‌های بیشتری در میان گروه‌های مختلف ظاهر شده است. در نتیجه، می‌توان گفت علاوه بر دخالت عامل خارجی که به تحمیلی شدن ملت و ظهور دولت‌های بی‌ریشه منجر شد، حاکمیت حکومت‌های اقتدارگرا، عدم پیوستگی فرهنگی و چالش ژئوپلیتیک قومی (عدم پیوستگی قومی و فرهنگی)، چالش‌های اقتصادی و دولت رانتیر و وابستگی دولت به درآمدهای نفتی و فساد اقتصادی، نقش فزاینده نظامیان در قدرت سیاسی، بحران هویت و یکپارچگی که در مرزبندی‌های مصنوعی استعماری ریشه دارد، مانع از شکل‌گیری صحیح دولت - ملت‌سازی در این کشورها گردیده است. حکمرانی ضعیف و تشدید خشونت‌ها به یقین، سرمایه اجتماعی و اعتماد در سطح جامعه و نیز بین دولت و جامعه می‌تواند در تقویت متقابل آن دو، تعامل و همکاری مستمر بین آنها و تثبیت حکومت و نظم مؤثر باشد. در غیر این صورت، حکومت و جامعه، شکننده‌تر شده و بستر برای خشونت و جنگ داخلی، آن هم در جامعه چندپاره فراهم می‌شود. در این گونه جوامع، سرمایه اجتماعی و اعتماد به دلیل تعارض و شکاف‌های قومی و مذهبی و شکاف بین دولت و جامعه بسیار ضعیف بوده است و در نتیجه آن، این جامعه نمی‌تواند بحران هویت و یکپارچگی و شکاف بین حکومت و جامعه را رفع کند و این بحران‌ها تشدید می‌شوند.

نتیجه گیری

به نظر می‌رسد هم‌اکنون جهان اسلام از قابلیت‌ها، جذابیت‌ها و پتانسیل‌هایی برخوردار است که در سده‌های گذشته این قدرت تاثیرگذاری را دارا نبود؛ اما این دلیلی بر همگرایی و یا وحدت جهان اسلام در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت نیست. برای شکل‌گیری همگرایی و وحدت جهان اسلام، باید ابتدا مقدماتی فراهم شود که هنوز زمینه‌های واگرایی غالب است. برای همگرایی و وحدت جهان اسلام، ابتدا باید اراده لازم در نخبگان حکومتی و در دولتمردان کشورهای اسلامی شکل بگیرد که هم‌اکنون چنین اراده‌ای در عمل، برجسته نیست. باید بازار مشترک اسلامی شکل بگیرد که انگیزه‌ای برای تشکیل آن نیست. نهادسازی و ایجاد شبکه‌های قدرت در سطح دولت - ملت‌ها، و فراملی در دستورکار قرار گیرد و «امت واحده»، گفتمان مسلط در جهان اسلام گردد که روندهای موجود در جهان اسلام، این‌گونه نیست؛ اما علاقه‌مندی و گرایش مسلمانان مبنی بر نیاز به وحدت و باور به وعده‌های راستین اسلام، بزرگترین انگیزه‌ای است که علاوه بر آن، پرهیز از کاهش ضربات ناشی از اسلام‌هراسی، ممکن است دولت‌ها را به پای میز مذاکرات بکشاند و همگرایی به تدریج حاصل شود.

فرضیه پژوهش « روندها و چالش‌های موجود در جهان اسلام، تحقق همگرایی و وحدت جهان اسلام را در کوتاه‌مدت غیرممکن ساخته است»، پس از اینکه به آزمون گذاشته شد، تأیید شد؛ زیرا در کوتاه‌مدت، به دلایل متعدد، همگرایی و وحدت دولت‌های اسلامی امکانپذیر نیست؛ چون روندهای موجود، حکایتگر شکاف میان مسلمانان عرب و غیرعرب، گسترش دولت‌های سکولار در جهان اسلام، گسترش قومیت‌گرایی، رشد افراط‌گرایی در جهان اسلام و ...، چشم‌انداز وحدت دنیای اسلام را دشوار کرده است. در کنار این عوامل درونی، نقش عامل خارجی؛ از جمله برجسته کردن اسلام‌هراسی توسط رسانه‌ها و دولت‌های غربی و وابستگی دولت‌های اسلامی به غرب نیز، امید به شکل گرفتن وحدت اسلامی را در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت کمرنگ کرده است.

به نظر می‌رسد طرح وحدت و همگرایی در جهان اسلام، باید از حالت ذهنی و ایده‌آلیستی صرف خارج شده و در عمل نیز مورد توجه نخبگان حکومتی و فکری قرار گیرد و نخبگان باید رویکرد حداکثری و صرفاً پند و اندرز گذشته خود را به تمرین در مصادیق کوچک وحدت‌ساز تغییر دهند. واقعیت‌های سیاسی موجود جهان اسلام را جدی گرفته و زمینه‌های همکاری را به جای ترویج خصومت گسترش دهند. بازنگری در کارکرد سازمان کنفرانس اسلامی در این راستا، امری است مهم؛ زیرا ایده وحدت جهان اسلام باید هم در ابعاد عینی و ذهنی با کمک نخبگان دولتی و سیاسی و روشنفکران دینی و فکری و از طریق یک مرکز بین‌المللی کارآمد، محقق شود.

منابع

- آذین، احمد و محمدرضا قائدی و علیرضا گلشنی. (۱۳۹۳). «وحدت جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات سیاسی، سال ششم، ش ۲۳، بهار.
- ابراهیمی، محمد. (۱۳۷۷). «اسلام و حقوق بین الملل عمومی»، جلد دوم، تهران: سمت.
- احمدی، حمید. (۱۳۹۰). «جامعه‌شناسی سیاسی جنبش‌های اسلامی»، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- احتشامی، انوشیروان. (۱۳۸۱). «بنیادگرایی اسلامی و اسلام سیاسی»، ترجمه محسن اسلامی، فصلنامه علوم سیاسی، سال پنجم، ش ۱۸.
- اسلامی، محمداسماعیل. (۱۳۸۵). «فرهنگ علوم سیاسی»، ج ۲، تهران: مرکز اطلاعات و مدارک علمی ایران.
- بنی‌هاشمی، میرقاسم. (۱۳۸۲). «شان قومیت و ناسیونالیسم قومی در مطالعات امنیت ملی»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ششم، شماره سوم.
- پدرام، عبدالرحیم و سیدکمال طبائیان. (۱۳۹۲). «روندهای حاکم بر آینده جهان اسلام»، دوفصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام، سال دوم، ش ۶ و ۵، بهار و تابستان.

تقوی گیلانی، مهرداد و محمدباقر غفرانی. (۱۳۷۹). «مطالعات و روش‌های آینده‌شناسی»، فصلنامه سیاست علمی و پژوهشی رهیافت، ش ۲۲، بهار و تابستان.

جعفری‌نژاد، مسعود و محمدرضا قانیدی. (۱۳۹۲). «عملیات روانی هالیوود در گسترش موج اسلام‌هراسی»، فصلنامه مطالعات عملیات روانی، سال دهم، ش ۳۷، پاییز.

حسینی‌مقدم، محمد. (۱۳۸۹). «کاربرد آینده‌پژوهی در علوم سیاسی با تکیه بر روش تحلیل لایه‌لایه علت‌ها»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ش ۲۳، پاییز.

خزایی، سعید و ایرج الهی دهقی. (۱۳۹۱). «عوامل موفقیت در آینده‌نگاری ملی»، فصلنامه علمی - تخصصی مطالعات آینده‌پژوهی، سال اول، شماره دوم، تابستان.

خان‌محمدی، کریم. (۱۳۸۵). «اسلام غرب و رسانه‌ها»، فصلنامه علوم سیاسی، سال نهم، ش ۳۶، زمستان.

دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف. (۱۳۷۲). «نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل»، ترجمه علیرضا طیب و وحید بزرگی، تهران: [بی‌نا]، ج ۲.

رجاء، علی‌اصغر. (۱۳۹۰). «معیارهای تعریف جهان اسلام»، معرفت، سال بیستم، ش ۱۷۰، بهمن.

سردارنیا، خلیل‌اله. (۱۳۸۸). «اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب»، ماهنامه اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال بیست و سوم، فروردین و اردیبهشت، ش ۲۶۰ - ۲۵۹.

عزتی، عزت‌ا... (۱۳۸۰). «ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم»، تهران: سمت.

خولادی، محمد. (۱۳۸۷). «استراتژی وحدت جهان اسلام در اندیشه امام خمینی (ره)»، معرفت، سال هفدهم، ش ۱۲۶ خرداد.

قانیدی، محمدرضا. (۱۳۸۳). «اسلام سیاسی و جمهوری اسلامی ایران در سیاست خارجی آمریکا»، ماهنامه گزارش‌ها و تحلیل‌های نظامی - راهبردی نگاه، سال چهارم، ش ۴۶، مهر و آبان.

کاظمی، سیدعلی اصغر. (۱۳۷۲). «روابط بین‌الملل در تئوری و در عمل»، قومس: تهران.
(۱۳۷۰). نظریه همگرایی در روابط بین‌المللی؛ تجربه جهان سوم، تهران: چاپ پیک ایران.
-گروه آینده‌اندیشی بنیاد توسعه فردا. (۱۳۸۴). «روش‌های آینده‌نگاری تکنولوژی»، تهران:
بنیاد توسعه فردا.

لمبتون، آن کی اس. (۱۳۷۴). «دولت و حکومت در اسلام (سیری در نظریه سیاسی فقهای
مسلمان از صدر اسلام تا اواخر قرن سیزدهم)»، ترجمه سیدعباس صالحی،
محمد مهدی فقیهی، انتشارات فقیهی، پاییز.
مهدی‌زادگان، داود. (۱۳۸۴). «بحران سکولاریسم در جهان اسلام»، فصلنامه علوم سیاسی،
سال هشتم، شماره هشتم، ش ۴، پیاپی ۳۲ زمستان.

Amara. R. (۱۹۹۱) "Views On Futures Research Methodology". In *Futures*, Vol. ۲۳, No ۶, pp. ۶۴۵-۶۴۹.

Bell Wendell (۱۹۹۳) "Professional Ethics For Futurists: Preliminaries and Proposals" in *Futures Research Quarterly* Vol ۹, No. ۱, PP ۵-۱۸.

Bell, Wendell (۲۰۰۳), *Foundation Of Futures Studies: History, Purpose, and Knowledge* (Human Science for New Era), London: Transaction Publishers.

Coulumbis Theodore and Wolfe James, *Introduction to International Relations: Power and Justice*. Englewood Cliffs, New Jersey, ۱۹۹۰.

Deutsch, w Karl, (۱۹۷۱). *The Analysis of International Relations*, (Englewood Cliffs NJ :Prentice-Hall)

Drezerner , Daniel w, (۲۰۱۱). "Doses Obama Have a Grand Strategy?", *Foreign Affairs*, July/August

Elmanadjra , Mahdi (۱۹۹۰), "Futures of the Islamic World, Symposium on the future of Islamic world ", Algiers, ۴-۷ Available at: www.elmandjra.org/Futures.htm

Fischer, Markus (۲۰۰۶) *Culture and Foreign Politics, in the Limits of Culture: Islam and Foreign Policy*, MIT Press Cambridge, Massachusetts.

Greenburg, Douglas N. & Smith, Dreak D, (۲۰۱۱), "Aiding Friend and foes in Palestine ", *Foreign Affairs*.

Guirguis, Dina, (۲۰۱۱), "Egypt after the Revolution: An Early Assessment", *Washington Institute for Near East Policy* .July /August.

- Hass (۱۹۶۱). "International: The European and Universal Process"
International Organization.
- Lewis, B, (۱۹۹۳)," Islam and Liberal Democracy". *The Atlantic Monthly*
- Inayatollah , Sohail,(۲۰۰۴), *The Causal Layered Analysis Reader*, Tamkang University Press , Tamsui.
- Inayatollah,Sohail,(۲۰۰۷), *Questioning the Future: Methods and Tools for Organizational and Societal Transformation*, Tamkang University Press :Graduate Institute of Futures Studies.
- Inayatullah,sohail,(Ed),(۲۰۰۴) *The Causal Layered Analysis Reader*, Tamkang university press, Tamsui
- Inayatullah ,sohail,(۲۰۰۷)."Alternative Futures for the Islamic ummah", Available at:[www.metafuture.org/Articles/AltFutures ummah.htm](http://www.metafuture.org/Articles/AltFutures%20ummah.htm)
- Mousali(۲۰۰۳),Aharad ,*Images Of Lslon in The Western world and Language of West in the Islamic World*, Riyadh ,ARAB-PR.
- Nye Joseph (۲۰۰۴) *Soft Power: The Means to Success in Politics*, New York: Public Affairs.
- Puchala, D.(۱۹۷۲)"of Blind Men ,Elephants and International Integration ".*Journal of Common Markets studies*,۱۰(۳),(reprinted in Little and Smith,eds,۱۹۹۱).
- Russet, B.M.(۱۹۶۳).*Community and Contention :Britain and America in the ۲۰th Century*, Cambridge Mass MIT Press.
- Sardar, z.(۱۹۹۸),*Postmodernism and The other: The New Imperialism of Western Culture*, London :Pluto press.
- Sardar,z(۲۰۰۶)*What Do Muslims Believe* ,London :granta Books
- T. Hunter, Sh, (۱۹۹۸), Islam Fundamentalism: What is really is and why it frightens the weast, *Sals Review*, Vol ۶, No ۱